

## Feasibility of Claiming Equivalent Compensation for Wet Nurses and Conditions for Eligibility in Light of Articles 336 and 1176 of the Iranian Civil Code\*



Azam Khoshsourat Mowafaq<sup>1</sup> 

Seyed Mahdi Mir Dadashi<sup>2</sup> 

Razieh Saghir<sup>3</sup> 

1. Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author)  
a.khoshsorat@urd.ac.ir
2. Associate Professor of Private Law, Islamic Azad University, Qom, Iran  
Mirdadashim@yahoo.com
3. PhD Student, University of Religions and Denominations, Qom, Iran  
r.saghir1400@gmail.com

### Abstract


Regarding the entitlement to equivalent compensation for wet nurses, some jurists assert that no such compensation is due, arguing that the husband's provision of maintenance implies his ownership of all benefits from the wife, including enjoyment and nursing. Additionally, it is noted that what typically occurs in family practices is a "reciprocal favor," and if compensation is to be claimed, the husband must also seek remuneration for any favors exceeding his duties. Therefore, it seems that the only means

---

\* **Cite this article:** Khoshsourat Mowafaq, A., Mir Dadashi, S. M., & Saghir, R. (2024). Feasibility of Claiming Equivalent Compensation for Wet Nurses and Conditions for Eligibility in Light of Articles 336 and 1176 of the Iranian Civil Code. *Journal of Fiqh*, 31(118), pp. 173-200.

<https://doi.org/10.22081/jf.2024.68559.2776>

---

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). \***Type of article:** Research Article

 **Received:** 2024/02/18 •  **Revised:** 2024/07/01 •  **Accepted:** 2024/10/31 •  **Published online:** 2024/11/20

© The Authors



of compensating the wet nurse would be through her rental, yet proponents of non-entitlement argue that there remains no subject for leasing in the lease of the wife, as she has been given in enjoyment once through the dowry and again in obedience through maintenance. Consequently, renting the mother would also be impossible. However, upon examining this viewpoint, it should be stated that there is no necessary connection between providing maintenance and the non-obligation to pay other compensations, and there is no justification for extending this ownership to all benefits. Nursing is an independent benefit; therefore, those who argue for entitlement see it as possible under certain conditions. Conversely, some have challenged the conditions for the wet nurse's eligibility for equivalent compensation, deeming it unfeasible. However, research findings indicate that the wet nurse, under the condition of "no donation," despite appearing to breastfeed her child out of love rather than for remuneration, still aligns with the initial condition of non-donation. In relation to the "husband's command," although the husband typically does not give an imperative order, it seems that the intended command is not necessarily strict and also includes requests; thus, the wet nurse meets the second condition. Regarding the third condition, "no obligation to act," reference to Article 1176, which states that breastfeeding is not obligatory for the mother except in specific cases, indicates that this condition applies to the wet nurse. Therefore, upon the fulfillment of these three conditions, the possibility of claiming equivalent compensation for the wet nurse will be established.

### **Keywords**

Wet Nurse Compensation, Claim for Compensation, Entitlement to Compensation, Reciprocal Favor, Wife's Donation.

## امکان‌سنجی مطالبه اجرت المثل مرضعه و شرایط استحقاق

آن با عنایت به مواد ۳۳۶ و ۱۱۷۶ قانون مدنی ایران\*

اعظم خوش‌صورت موفق<sup>۱</sup> سیدمهدی میرداداشی<sup>۲</sup> راضیه صغیر<sup>۳</sup>

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

a.khoshshorat@urd.ac.ir

۲. دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران

Mirdadashim@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

r.saghir1400@gmail.com



### چکیده

درباره استحقاق اجرت المثل مرضعه، برخی فقیهان به عدم تعلق اجرت المثل قائل‌اند؛ با این دلیل که پرداخت نفقه از سوی زوج به منزله مالک‌شدن او بر تمامی منافع زن از قبیل استمتاع و استرضاع است و از طرفی با عنایت به اینکه اساساً آنچه در عرف خانواده‌ها رخ می‌دهد، «تهاتر تفضل» است و اگر بنا بر اخذ اجرت باشد، لازم است زوج نیز در مقابل تفضلات مازاد بر وظایفش تمنای اجرت کند؛ از این رو به نظر می‌رسد تنها راه پرداخت هزینه به مرضعه، اجاره او باشد که در این فرض نیز قائلان به عدم استحقاق معتقدند موضوعی برای اجاره در اجاره زوجه باقی نمی‌ماند؛ زیرا زوجه خود را یکبار با مهریه، وقف استمتاع و بار دیگر با نفقه، وقف تمکین زوجه کرده است؛ از این رو اجاره مادر نیز میسر نیست؛ در حالی که در مقام بررسی این دیدگاه باید گفت تلازمی بین پرداخت نفقه و عدم لزوم پرداخت دیگر اجرت‌ها وجود ندارد و دلیلی بر توسعه این مالکیت بر منفعت به تمام منافع نیست و شیردادن منفعتی

\* **استاد به این مقاله:** خوش‌صورت موفق، اعظم؛ میرداداشی، سیدمهدی و صغیر، راضیه. (۱۴۰۳). امکان‌سنجی مطالبه اجرت المثل مرضعه و شرایط استحقاق آن با عنایت به مواد ۳۳۶ و ۱۱۷۶، فقه، ۳۱(۱۱۸)، صص ۱۷۳-۲۰۰. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.68559.2776>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱



مستقل است؛ بنابراین قائلان به استحقاق با ذکر شرایطی آن را امکان‌پذیر می‌دانند؛ ولی برخی در شرایط استحقاق مرضعه برای اخذ اجرت‌المثل نیز خدشه وارد کرده و آن را ممکن نمی‌دانند؛ درحالی‌که یافته‌های تحقیق گویای آن است که مرضعه در شرط «عدم تبرع» به‌رغم اینکه ظاهر آن است که شیردادن فرزندش را با عشق انجام داده است، نه به جهت دریافت مزد و در تخالف ظاهر با اصل عدم تبرع، ظاهر مقدم است؛ ولی به دلایل مندرج در مقاله مشمول شرط اول است و در شرط دوم درباره «دستور زوج» اگرچه زوج غالباً دستور آمرانه ندارد، به نظر می‌آید منظور از امر، امر اصولی نیست و شامل تقاضا نیز می‌گردد؛ ازاین‌رو مرضعه دارای شرط دوم نیز هست و در شرط سوم، یعنی «عدم وجوب عمل» نیز استناد به ماده ۱۱۷۶ مبنی بر عدم وجوب رضاع بر مادر بجز موارد خاص حاکی از مشمول شرط بر مرضعه است؛ ازاین‌رو با تحقق شرایط سه‌گانه امکان مطالبه اجرت‌المثل مرضعه فراهم خواهد بود.

### کلیدواژه‌ها

اجرت مرضعه، مطالبه اجرت، استحقاق اجرت، تهاتر تفضل، تبرع زوج.

## مقدمه

اجرت‌المثل در مقابل اجرت‌المسمی از اصطلاح‌های پُربسامد در فقه شیعی و قوانین موضوعه ایران در ابواب مختلف است که در حقوق خانواده، به معنای استیفای منفعت زوج از عمل زوجه در ایام زوجیت می‌باشد؛ بنابراین اگر زوجه به انجام‌دادن اموری در منزل اقدام کند که آن امور به امر زوج انجام شود و نه از روی تبّرع و از طرفی امور انجام‌شده در زمره تکالیف زوجه نیست و در عرف نیز بیشتر برای چنین اموری هزینه پرداخت می‌شود و این مطلب برای داد‌گاه نیز محرز گردد، داد‌گاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و حکم پرداخت آن را صادر می‌کند.

به نظر می‌رسد یکی از مصادیق استیفای منفعت از زوجه، شیردهی فرزندان در ایام زوجیت است که باید روشن گردد آیا شیری که زن به فرزند می‌دهد، اعم از مادر طفل یا زن بیگانه و خواهان اجرت آن از پدر فرزند، مشمول ماده ۳۳۶ قانون مدنی می‌باشد یا خیر و در صورت شمول، چه ارکانی برای این درخواست وجود دارد؟

نکته بسیار مهم که در پژوهش‌های مربوط به این حوزه کمتر بدان توجه می‌شود، آن است که آنچه در عالم خارج در خانواده رخ می‌دهد، در واقع تابع یک قانون نانوشته به نام «تھاتر تفضل» است؛ زیرا تفضل و لطفی که زوجه برای اجرای امور منزل یا شیردادن فرزند دارد، گرچه در زمره وظایف احصاشده شرعی او نیست، ولی به نوعی تحت یک قانون نانوشته در مقابل تفضّل زوج قرار می‌گیرد؛ به نحوی که مرد نیز مازاد بر وظایف اموری را از سر تبّرع برای زوجه انجام می‌دهد که اگر بنا بر دریافت اجرت باشد، زوجه یا زوج بودن موضوعیتی ندارند و هر دو می‌توانند مطالبه اجرت کنند؛ ولی با چشم‌پوشی از این مهم، نوشتار حاضر در مقام بررسی شرایط استحقاق مرضعه در اجرت است.

قانون مدنی در ماده ۳۳۶ مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ آورده است:

هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبّرع داشته است.

در تبصره (الحاقی ۱۳۸۵/۰۵/۰۹، مجمع تشخیص مصلحت) آمده است:

چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

در این خصوص آثار ارزشمندی نگارش یافته است که از آن میان، مقاله «اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱)» (مرادی و قاسم زاده، ۱۳۹۴) است. در این مقاله نویسندگان معتقدند حقوق مالی که در فقه و حقوق ایران برای زوجه به رسمیت شناخته شده، شامل اجرت‌المثل نیز می‌شود که در سه ماده آمده است: تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱.

همچنین نویسندگان توجه دارند که طبق مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ قانون مدنی، حسن معاشرت، معاضدت در تشدید مبانی خانواده، تربیت اولاد و سکونت منزل از تکالیف زوجه برشمرده می‌شود؛ از این رو مشمول تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی نخواهد بود و مناسب است مطابق با صدور تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی به منظور تعیین تکالیف زوجه به شرع رجوع شود.

در مقاله «اجرت‌المثل و نحلّه زوجه در حقوق ایران» (احمدوند و دیگران، ۱۳۹۷)، اجرت‌المثل را انجام دادن تکالیف خارج از شرع و قانون دانسته است که به دستور همسر انجام می‌گردد و در صورت اثبات این ادعا، در صورت طلاق دادن زوجه از طرف دادگاه بر اساس توانایی‌های مالی زوج به زوجه مبلغی را تعیین می‌نماید؛ همچنین نویسندگان تأکید دارند که در صورت اثبات اجرت‌المثل بر اساس سال‌های زندگی مشترک، مبلغی به عنوان نحلّه تعیین می‌شود که می‌باید به زوجه از طرف زوج پرداخت شود. نویسندگان با توجه به تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱، در نهایت نتیجه می‌گیرند که قوانین موضوعه ایران از منظر نظری و تصویب قوانین دارای اتقان است؛ ولی در مقام اجرا ضعیف عمل می‌شود و قضات برداشت‌های متفاوتی دارند.

در مقاله «بررسی ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی در بطلان طلاق و تحقق اجرت المثل» (امیری زگلوچه و میردامادی، ۱۴۰۱)، قانون مدنی را عمومی‌ترین قانون کشور دانسته‌اند که ماده ۱۰۹۹ آن بیان می‌دارد در فرض ناآگاهی زوجه از باطل بودن نکاح و برقراری ارتباط زناشویی، زن مستحق مهرالمثل است.

مقاله دیگر با عنوان «شرایط استحقاق اجرت المثل زوجه در حقوق ایران و نقد آن» (فضائلی و محمدی، ۱۳۹۰) است که نویسندگان تأکید دارند اجرت المثل نیز از حقوق مالی زوجه است و در کنار مهریه و نفقه جای می‌گیرد که قابل مطالبه زوجه از زوج است که در این زمینه نوعی خلأ قانونی وجود داشت که در نهایت در سال ۱۳۷۱، مجمع تشخیص مصلحت نظام این خلأ قانونی را برطرف کرد. نویسندگان تأکید دارد که هنوز در خصوص اجرت المثل و شرایط آن، انتقادهایی هست که نیازمند اصلاح است.

مقاله «واکاوی اجرت المثل زوجه در فقه حنفی، امامیه و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱» (یمرلی، ۱۳۹۸) توجه دارد که اجرت المثل زوجه بنا بر نظر مشهور امامیه و فقهای عظام معاصر بر اساس بنای عقلا و قاعده احترام به عمل مسلم، استیفا و عموم و اطلاق آیه سوره مبارکه طلاق در خصوص اجرت رضاع قابل مطالبه است که مطابق نظر فقیهان حنفی، این مهم جزو احوال شخصی به شمار می‌آید و به دلیل روایت و سیره عملی رسول الله ﷺ، به زوجه اجرت المثل کارهای زندگی مشترک پرداخت نمی‌شود. نویسنده نتیجه می‌گیرد که در حقوق ایران زوجه در ایام زوجیت با توجه به کارهایی که در منزل زوج انجام داده است، مستحق اجرت المثل است و مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، این اجرت توسط زوجه با وجود شرایطی قابل مطالبه می‌باشد.

در مقاله «واکاوی فقهی و حقوقی اجرت المثل زوجه ناشزه» (طاهری و دیگران، ۱۴۰۱)، اجرت المثل را نهادی حقوقی جدید دانسته‌اند که به منظور حمایت مالی برای زوجه وضع شده است و عامل آن ضمان عمل زوجه می‌باشد که با اجاره اشخاص ارتباطی ندارد. نویسندگان اذعان دارند که اگرچه اجرت المثل به مانند نفقه از حقوق مالی زوجه است، تعلق اجرت المثل به زوجه ناشزه به دلیل تمکین نکردن محل اشکال است و اگر

مبنای تحقق نشوز تمکین خاص باشد، زوجه مستحق دریافت اجرت المثل است و اگر مبنای تحقق نشوز تمکین عام باشد، به نظر می آید که با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی، شرایط استحقاق زوجه برای دریافت اجرت المثل دشوار است. چنانچه گذشت رسالت این نوشتار با آثار نشریافته از این حیث متفاوت است که مقالات مورد بررسی در مقام پرداخت نظری (انتزاعی) به اصل ماده ۳۳۶ و ۱۱۷۶ قانون مدنی ایران بوده و به اجمال شرایط آن را بررسی کرده اند؛ ولی امکان مطالبه اجرت، بابت شیردادن اعم از اینکه مرضعه بیگانه باشد یا مادر طفل و تطبیق شرایط مرضعه با شروط طرح شده در مواد مطروحه (به نحو انضمامی) مورد دغدغه هیچ یک از مقالات فوق نبوده است.

نوآوری این نوشتار آن است که استحقاق اجرت المثل به مرضعه از نگاه مخالفان بررسی و بازخوانی شده است؛ در حالی که دیگر پژوهش ها مبتنی بر پذیرش استحقاق اجرت المثل به مرضعه، به بررسی و شرح شرایط پرداخته اند. مقاله حاضر در گام نخست به امکان سنجی می پردازد و در گام بعد با فرض پذیرش امکان استحقاق که نظر مختار نیز هست، به اشکالات مخالفان در شرایط استحقاق پاسخ می دهد.

### ۱. امکان سنجی استحقاق دریافت اجرت المثل

مقصود از اجرت المثل، اجرت عرفی کار انجام شده است که با توجه به نوع کار و وضعیت عامل و حتی شرایط زمان و مکان تعیین می گردد (شیرازی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۵). شیخ انصاری تعریف اجرت المثل را به فهم اهل فن منوط می کند؛ چنانچه آورده است: «اجرت مشخص و مضبوط نزد خبره را اجرت المثل می نامند» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۴). به هر حال چنانچه از واژه پیداست قدر و اندازه مشخصی برای آن نیست و بسته به مؤلفه های بیان شده متعین می گردد.

#### ۱-۱. اقوال مختلف در استحقاق دریافت اجرت المثل

درباره امکان اخذ اجرت شیردهی از سوی مادر، اقوال متعددی مطرح است



که مهم‌ترین آنها سه قول در میان فقیهان است: قول اول به عدم استحقاق قائل است که برخی فقیهان امامیه مانند شیخ طوسی و همچنین برخی از فقیهان اهل سنت به آن قائل اند.<sup>۱</sup>

قول دوم که دیدگاه مشهور فقیهان است، به استحقاق قائل است؛ چنانچه برخی فقیهان برجسته به آن قائل اند (نک: حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق؛ حلی «الف»، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱؛ شهید ثانی «الف»، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۵۲؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۴۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۷۸).  
قول سوم به تفصیل در صورت و جوب عمل بر مرضعه و عدم وجوب قائل است؛ با این توضیح که اگر ارضاع بر مادر واجب باشد، استحقاق اجرت ندارد و در غیر این صورت، مستحق اجرت خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۸).

#### یکم- ادله قائلان به قول عدم استحقاق اجرت المثل

در این دیدگاه برخی فقیهان به تعلق نیافتن اجرت المثل به مرضعه قائل اند؛ چنانچه شیخ طوسی در المبسوط و نیز برخی از فقیهان اهل سنت بجز مالکیه به چنین قولی معتقدند. از مهم‌ترین ادله قابل استناد قائلان به این دیدگاه آن است که زوج تنها به پرداخت نفقه زوجه مکلف است و در مقابل شیردادن زوجه، لازم نیست هزینه دیگری را پرداخت کند؛ به عبارت دیگر زوج دو تکلیف مستقل و متفاوت به صورت همزمان ندارد و همان پرداخت نفقه کافی است<sup>۲</sup> (جصاص، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۵؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۰۱).

البته در مقام بررسی این دیدگاه باید گفت تلازمی بین پرداخت نفقه و عدم لزوم پرداخت دیگر اجرت‌ها وجود ندارد و پرداخت نفقه به منزله مالکیت تمامی منافع زوجه نیست. هرچند زوج مالک استمتاع زوجه است، دلیلی بر توسعه این مالکیت بر منفعت به تمام منافع نیست و شیردادن منفعتی مستقل به شمار می‌آید. چنانچه در تحلیل این

۱. «واختلفوا في استحقاق الأجرة في حال الزوجية أو في أثناء العدة من الطلاق الرجعي على أقوال» (انصاری و دیگران، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

۲. «بأن الزوج مكلف بالإنفاق عليها، فلا تستحق نفقة أخرى مقابل الرضا صلى الله عليه وسلم حتى لا يجتمع عليه واجبان: النفقة والأجرة في آن واحد وهو غير جائز؛ لكفاية النفقة الواجبة على الزوج».

دیدگاه برخی فقیهان مانند علامه حلی در مختلف الشیعه به این مهم اشاره دارند: «أنَّ وجوب النفقة على الزوج لا يدلّ على عدم استحقاق الزوجة أجره الرضاع؛ لأنَّ الزوج لا يملك منافعتها و تملّك وجوه الاستمتاع لا يقتضى تملّك الاسترضاع» (حلی «ب»، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۳)؛ درحالی که رابطه معناداری بین نفقه و حق الزحمة زوجه برای شیردهی وجود ندارد.

برداشت قائلان به عدم استحقاق با بیان شیخ طوسی در المبسوط تقویت می شود؛ آنجا که اجاره کردن مادر را برای رضاع درحالی که در علقه زوجیت است، صحیح نمی داند؛ زیرا موضوعی برای اجاره در اجاره زوجه باقی نمی ماند؛ زیرا زوجه خود را یکبار با مهریه، وقف استمتاع شوهر می کند و بار دیگر با نفقه که در مقابل تمکین برای استمتاع است؛ اما در صورتی که از علقه زوجیت خارج شود، این امکان وجود دارد که با این تعبیر عقد اجاره برای غیرمادر نیز باید بلا مانع باشد و طبیعی است در چنین شرایطی و با عنایت به فرض بودن رضاع بر مادر و اینکه مهر و نفقه دریافت می نماید، نمی تواند مطالبه اجرت دیگری برای استرضاع کند؛ از این رو استحقاق اجرت المثل وجود ندارد.<sup>۱</sup>

### دوم- ادله قائلان به قول مشهور (استحقاق اجرت المثل)

الف) تمسّك به اصل جواز با این توضیح که اخذ اجرت تا زمانی که دلیلی بر منع نیابیم، از اقتضائات اصل جواز به شمار می آید (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۹). منظور از اصل جواز این است که هر عاملی بر اساس قاعده می تواند برای اجرت عمل خویش اقدام کند و استحقاق آن را داراست؛ مادامی که برای انجام دادن آن عمل قصد تبرّع نداشته باشد که در این صورت، قصد تبرّع مانع از استحقاق او می گردد.

ب) نص صریح قرآن دال بر استحقاق مرضعه است.

۱. «وإن تعاقدا عقد الإجارة على رضاع الولد، لم تصح لأنها أخذت منه عوضاً في مقابلة الاستمتاع، و عوضاً آخر في مقابلة التمكین من الاستمتاع، فأما إذا بانت منه صح أن يستأجرها للرضاع لأنها قد خرجت من حبسه و صارت أجنبية فإذا بذلت الرضاع مطوعة بذلك، كانت أحق بالولد من غيرها».

- نص صریح قرآن مبنی بر اینکه هزینه‌ها و کلیه مخارج زن بر عهده پدر فرزند است؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ» (بقره، ۲۳۳). نکته اینکه لسان آیه از عمومیت برخوردار است و مرضعه را نیز شامل می‌گردد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۹).

- نص صریح قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوَهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (بقره، ۲۳۳) که چنانچه از معنای آیه مستفاد است، بر استحقاق زوجة دلالت دارد که با عنایت به اطلاق آیه، شامل مرضعه اعم از زمانی که در علقه زوجیت باشد یا نباشد، خواهد شد.

ج) روایات دال بر استحقاق مرضعه؛ چنانچه در روایتی از داود بن الحصین که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وَإِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يَرْضَعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ فَقَالَتِ الْأُمُّ لَا أَرْضَعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ خَيْرَ لَهُ وَ أَرْفَقَ بِهِ أَنْ يَذَرَهُ مَعَ أُمَّهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۴). چنانچه از معنای روایت مستفاد است، اصل اینکه مادر استحقاق اخذ اجرت را داراست، مفروض گرفته شده و سپس درباره چگونگی و مقدار سخن به میان آمده است. بدیهی است طرح این تفصیل به پذیرش اصل استحقاق مرضعه برای دریافت اجرت‌المثل منوط است.

### سوم- ادله قائلان به تفصیل

در این دیدگاه قائلان ناظر به یکی از شرایط استحقاق اجرت‌المثل در رضاع، قائل به تفصیل می‌شوند؛ چنانچه در کتاب موسوعه احکام الأطفال وأدلتها آمده است: «لا تستحق إذا كان الرضاع واجباً، أما إن لم يكن واجباً على الأم فتستحق» (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۸). صاحب نهاییه و صاحب حدائق نیز نزدیک به این مضمون را یاد آور شده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۰۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۶).

شاید بتوان گفت این قول در شمول قول اخیر، یعنی قول مشهور فقیهان است؛ زیرا استحقاق اجرت برای مرضعه، به وجود مجموعه شرایطی منوط است که در فرض فراهم نبودن هریک از شرایط، استحقاق مورد خدشه وارد می‌شود؛ از این رو لازم است در بررسی شرایط استحقاق اجرت به بررسی دیدگاه قائلان به تفصیل پرداخت.

## ۲. بررسی شرایط استحقاق اجرت المثل به مرضعه

قانون‌گذار مدنی در ماده ۳۳۶ درباره شرایط مقرر داشته است:

هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است. در واقع ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، موضوع اجرت المثل را به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ارجاع داده است. مطابق این تبصره، شرایط تعلق اجرت المثل به زوجه به قرار زیر است:

۱. امر زوج مبنی بر انجام دادن کار؛
۲. عدم قصد تبرع از سوی زوجه در زمان تحقق کار؛
۳. عدم وجوب شرعی عمل برای عامل.

### ۲-۱. بررسی شرط «دستور زوج» در استحقاق اجرت المثل مرضعه

با توجه به اینکه ماده مزبور پیرو فقه امامیه برای تحقق اجرت المثل، سه شرط فوق را طرح می‌کند، دستور مستأجر، یعنی پدر طفل در استحقاق مرضعه برای اجرت المثل نقش اساسی دارد و شرط استحقاق محسوب می‌شود (کریمی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۲). گرچه در ماده مزبور «امر» آمده است، به ظاهر منظور از امر، امر در اصطلاح اصولی نیست؛ بلکه معنایی اعم از آن است که خواست و تقاضا را نیز شامل می‌شود؛ چنان که این معنا از برخی فروع فقهی نیز قابل استنباط است. در برخی منابع آمده است:

... وَالْمَنَاطُ فِي حَصُولِ الْاِسْتِيفَاءِ الْمَوْجِبِ لِلضَّمَانِ، أَنْ يَكُونَ بَعَثَ وَتَحْرِيفُ الْعَامِلِ وَ لَا فَرْقَ فِي الْبَعَثِ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ بِالْقَوْلِ كَالْأَمْرِ، وَأَنْ يَكُونَ بِالْفِعْلِ كَأَنْ يَدْفَعُ إِلَى الْخِيَاطِ الثُّوبَ لِيَخِيْطَهُ، أَوْ الْغَسَالَ لِيَغْسِلَهُ، أَوْ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ الْحَالِقِ أَوْ الدَّلَاكِ فَيَحْلِقُ رَأْسَهُ أَوْ يَدْلِكُ بَدَنَهُ، كَمَا صَرَحَ بِهِ فِي جَامِعِ الْمَقَاصِدِ، فَانْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْأَمْرِ فِي حَصُولِ الْاِسْتِيفَاءِ الْمَقْتَضِي لِلضَّمَانِ... (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۴۲).

یا در جایی دیگر آمده است: «... بل الظاهر عدم اعتبار الأمر فی ذلك أيضاً بل یکنفی الإذن فیه و لو بالفعل نحو ما جلس بین یدی حلاق لیحلق رأسه أو دلاک كذلك کما نص علیه فی جامع المقاصد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۳۳۵)؛ همچنان که برخی محققان نوشته‌اند: اگر راجع به وجود دستور اختلاف باشد، از آنجا که ادعای اجیر مبنی بر انجام دادن کار به دستور مستأجر، مخالف با اصل می‌باشد، چه اینکه اصل عدم وجود دستور است؛ پس همو با عنایت به قاعده «المدعی من یدعی خلاف الاصل»، مدعی بوده و باید دعوی خود را اثبات نماید. چنانکه این مطلب در برخی از استفتائات نیز آمده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۶؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۰۲).

البته اگر شخصی برای فرد دیگری عملی را انجام دهد که با امر یا اجازه آن فرد باشد، چند حالت قابل تصور است:

الف) فرض اول آنکه فرد اجیر قصد کرده است که بدون دریافت مزد این کار را انجام بدهد. در این صورت، اجرتی شامل حال وی نمی‌گردد، اگرچه آمر هم قصد داشته باشد که به آن فرد اجرت بدهد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۹).

ب) فرض دوم آن است که فرد اجیر قصد کرده که مزد دریافت کند و کار هم از مواردی است که شأنیت اجرت گرفتن را دارد. در این صورت حتی اگر آمر قصد مجانی بودن عمل را بکند، به عامل اجرت تعلق می‌گیرد و فرقی هم نمی‌کند که او شأنیت اجرت گرفتن را دارا باشد یا نه.

ج) فرض دیگر این است که فرد اجیر قصد دریافت مزد یا عدم دریافت مزد نکند (بدون قصد و نیت کاری را انجام دهد)؛ در این حال اجرت‌المثل به اجیر تعلق می‌گیرد؛ زیرا عمل مسلم محترم است (یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۲). حال اگر بین آمر و عامل در قصد دریافت مزد و عدم قصد مزد اختلافی رخ دهد، نظر عامل مقدم می‌شود؛ زیرا عمل مسلم محترم است و اصل، عدم قصد تبرّع می‌باشد و شأنیت اجیر و یا شأنیت نداشتن او در دریافت کردن یا نکردن اجرت اثری ندارد. البته اگر دلیل یا نشانی بر مجانی بودن عمل وجود داشته باشد یا در ابتدا شرط کرده باشد که این عمل را مجانی انجام دهد، در این

صورت استحقاق اجرت ندارد (احمدیه، ۱۳۸۳). طبیعی است اگر آمارات دالّ بر مجانی بودن وجود داشته باشد، مورد توجه است؛ ولی آنچه مورد اعتناست آن است که شأنیت عامل برای دریافت اجرت المثل مطرح نیست؛ از این رو مادر یا مرضعه بیگانه به رغم داشتن وصف مادری یا به رغم تمکّن مالی، اگر مطالبه اجرت المثل کنند، نه تنها ممنوع نیست، بلکه اساساً این مسئله قابل بررسی و اهمیت برای تصمیم گیری نیست.

گفتنی است بر اساس قانون هیچ عملی بدون اجرت و مجانی نیست و اعمال اشخاص محترم است و اینکه بنابه قاعده در زندگی زناشویی نیز تکالیفی بر عهده زوجین از نظر شرعی و قانونی معین شده است که برای انجام دادن این تکالیف هیچ یک از زوجین حق مطالبه اجرت یا عوض را ندارند. اما تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی مقرر می کند: «چنانچه زوج کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرّع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می دهد». با عنایت به این ماده قانونی، اموری را که شارع مقدس در زمره وظایف زوج بر می شمارد، نمی توان در احصای موارد اجرت المثل آورد؛ هر چند با خواست زوج صورت پذیرد.

## ۲-۲. بررسی شرط «قصد عدم تبرّع از سوی مرضعه» در استحقاق اجرت المثل

در خصوص قصد تبرّع باید گفت اصل بر «عدم تبرّع» است؛ چنان که از ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی چنین معنایی فهم می گردد و فقیهان امامیه نیز در فرض انجام دادن کار به امر دیگری و ضمان استیفای عمل غیر، اصل عدم تبرّع را مطرح کرده اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، صص ۳۹۲ - ۳۹۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، صص ۲۷ و ۱۷۷؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۳۷؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۳۰۷). عبارت دیگر بر اساس مفاد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی، «عدم قصد تبرّع» یکی از شروط اثبات اجرت المثل برای عامل است و «داشتن قصد تبرّع» خلاف اصل محسوب می شود؛ از این رو باید اثبات شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۲).

بدین ترتیب مطابق این ماده اگر مرضعه در زمان نکاح، فرزند خود را از روی احسان

و علاقه شیر دهد و سپس در شرایط دیگری از همسر دستمزد طلب کند، با فرض عدم تبرّعی بودن و اینکه قرینه‌ای بر تبرّعی بودن حاصل نشده است، اجرت به او تعلق خواهد گرفت؛ بنابراین به قطع شیردادن بچه از مواردی است که عرفاً در ازای آن اجرت پرداخت می‌شود؛ از این رو اگر مرضعه با تحقق شرایط سه‌گانه مزبور شیر داده باشد، امکان پرداخت اجرت‌المثل به استناد ماده ۳۳۶ قانون مدنی، وجود خواهد داشت. بدیهی است باید دادرس برای این منظور وجود شرایط استحقاق اجرت‌المثل را احراز کند.

نکته اینکه برخی معتقدند در این مقام تعارض میان اصل و ظاهر پیش آمده است و بی‌گمان در مخالفت اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است. آنچه شاید کمتر در آثار پژوهشی به آن تمرکز می‌شود این است که غالباً چه زوجه در انجام دادن امور منزل و چه مرضعه در شیردهی خود، قصد اخذ اجرت ندارند، به‌ویژه اینکه در فرهنگ اسلامی ایرانی زوجه و مرضعه با عشق و از سر محبت به این عمل اقدام می‌کنند؛ از این رو باید گفت ظاهر نشان از تبرّع دارد؛ درحالی که اصل عدم تبرّع لحاظ می‌شد و در رویارویی اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است؛ ولی باید گفت که تقدم ظاهر بر اصل کلیت ندارد. تنها اگر ظاهر از ظهوراتی باشد که دلیل خاص بر حجیت آن وارد شده باشد، بر اصل مقدم می‌شود؛ و گرنه بعضی از فقیهان تقدم آن را بر اصل نفی کرده‌اند (شهید ثانی «ب»، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۹). شهید ثانی در تعریف اجرت‌المثل می‌گوید: «اجرت‌المثل آن چیزی است که برای فعل مخصوص پرداخت می‌شود» (شهید ثانی «ج»، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

ظهور عرفی تبرّعی بودن خدمات زن نیز از این نوع ظواهر است و تقدیم آن بر اصل عدم تبرّع قطعی نیست، بلکه منتفی است. صدور آرای متعدد در محاکم بدوی و تأیید آن در محاکم تجدید نظر و دیوان، بیانگر نبود قصد تبرّع از طرف زن است. در این خصوص می‌توان برای نمونه به دادنامه شماره ۳۶۳-۳/۲۸-۱۳۸۰ دادگاه بدوی بابل در پرداخت اجرت‌المثل و دادنامه شماره ۹۳۸-۸/۲-۸۱/۴/۱۹-۱۶۲ از سوی دیوان عالی کشور در تأیید آن و ابرام آن به موجب دادنامه ۱۶۲-۸۱/۴/۱۹-۱۶۲ از سوی دیوان عالی کشور اشاره کرد (انصاری‌پور و صادقی‌مقدم، ۱۳۸۴). وقتی اصل بر عدم تبرّع باشد، مدعی تبرّع (مدعی خلاف اصل) باید تبرّعی بودن کار را اثبات کند؛ یعنی به وسیله ادله (اقرار، سند،

شهادت، ...) اثبات کند که کار تبرّعاً صورت گرفته است؛ چنان که همین معنا در کلمات فقیهان آمده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۶).

### ۲-۳. بررسی شرط «عدم وجوب عمل برای عامل» در استحقاق اجرت المثل مرضعه

در خصوص وظایف مادر و زوجه، تنها مواد ۱۱۱۴، ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ در مقام بیان وظایف هستند که ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، زوجین را به معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود مکلف می‌کند. همکاری در اداره امور منزل، همراهی در هنگامه نیاز و در ماندگی از این جمله است. در ماده ۱۱۰۳ حسن معاشرت از وظایف زوجین بر شمرده شده است؛ چنانچه به صراحت بیان می‌دارد: «حسن معاشرت از لوازم ضروری و موجب دوام و بقای زوجیت و زندگی مشترک زوجین است. قانون مدنی، در ماده ۱۱۱۴ نیز زوجه را به سکونت در منزل منتخب زوج ملزم می‌کند و بیان می‌دارد: زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی گزیند؛ همچنین در فقه تمکین خاص در زمره وظایف زوجه است؛ از این رو چنانچه گذشت نه تنها قانون مدنی و فقه، رضاع را در هیچ کدام از مفاد و قوانین مصوب خود از وظایف مادر بر نشمرده‌اند؛ بلکه به صراحت در ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی، رضاع را در احصای وظایف شرعی و قانونی زوجه مادر نمی‌دانند. در متن این ماده قانون آمده است: مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد؛ مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد. بر اساس آنچه گذشت مادر بجز در فرضی که تغذیه فرزندش بجز شیر او ممکن نباشد، به شیردهی موظف نیست؛ از این رو چون جزو تکالیف او نیست، حق مطالبه اجرت دارد. این ماده در واقع بر نظر مشهور فقیهان امامیه مبتنی است که شیردادن را بر مادر واجب نمی‌دانند (شهید ثانی «د»، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۳) تا جایی که درباره این نظر ادعای اجماع وجود دارد؛ مگر اینکه عنوان ثانوی عارض شود؛ مثل اینکه طفل دارای پدر نباشد یا پدر معسر باشد که در این صورت، به وجوب شیردادن بر مادر حکم شود (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۲۴). حتی از عبارت برخی از فقیهان وجود اجماع استظهار



می شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۴۵). حال اگر مادر به طفلش شیر دهد، امکان مطالبه اجرت را خواهد داشت که باید از مال طفل پرداخت شود و اگر طفل مال نداشته باشد، بر پدر طفل واجب است پرداخت کند<sup>۱</sup> (حلی «ج»، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۱؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۶۲). بدیهی است نفقه اقارب به فقر یک طرف و دارایی طرف دیگر منوط است و در فرض دارایی طفل، وی مستحق نفقه نخواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۴). اگرچه بر فرضی که مادر مرضعه بابت رضاع خود مطالبه اجرت کند، در صورتی که فرزندش دارای اموالی است از مال فرزند، مطالبه مادر تأمین می گردد و در صورت فرض عدم دارایی برای فرزند، پدر فرزند موظف به پرداخت اجرت است؛ زیرا بر اساس مندرجات فقه، نفقه کودک جزو نفقه اقارب شمرده می شود و به همین سبب اگر پدر نیز فاقد دارایی باشد، لازم است مادر نفقه را برعهده گیرد؛ از این رو در این حالت مادر به رضاع بدون اجرت مکلف خواهد بود.

گفتنی است قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ که در جلسه علنی نهم مردادماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و با توجه به ایراد شورای نگهبان در جلسه ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح و به تصویب نهایی رسید و در مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۱ به مجلس شورای اسلامی واصل گردید، شرط چهارمی را نیز در برداشت مبنی بر اثبات به دادگاه. در متن این تبصره آمده است: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. در واقع در این شرط چهارم بار اثبات بر دوش زوجه بود و با عنایت به اینکه دادگاه در احراز «امر زوج» و نیز «قصد عدم تبرع از سوی زوجه»، عاملیت می یافت و به نوعی به فهم دادگاه منوط می گشت، این مسئله از دشواری های مسیر دادرسی برای دستیابی

۱. «اللأم المطالبة بأجرة رضاعه، فإن لم یکن للولد مال وجب علی الأب بذل الأجر منه. وله استتجارها، سواء كانت فی حباله أو لا...».

زوجه به اجرت‌المثل به شمار می‌رفت. این در حالی است که با مرور آرای صادرشده در برخی دادگاه‌های بدوی، به نظر می‌رسد غالب قضات به اصل عدم تبرّع عنایت دارند و از این رو بار اثبات را برعهده مرضعه نمی‌گذارند؛ همچنین در مواردی که دادگاه بدوی رأی به عدم تعلق اجرت‌المثل کرده است، در بررسی دادگاه تجدید نظر مندرج در سامانه آرای قضایی با استناد به آنکه ادعای فرد مبنی بر قصد تبرّع و عدم قصد را باید از خود او شنید و به آن اعتماد کرد و از جهت حقوقی نافی را نفی کافی است و زوجه تبرّع را نفی می‌کند. از سویی با عنایت به قاعده «احترام عمل مسلم»، در حکم دادگاه بدوی تجدید نظر کرده و به استحقاق اجرت حکم کرده‌اند (ر.ک: سامانه ملی آرای قضایی، شعبه ۱۲ دیوان عالی، سید قدرت الله طیبی، دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۷۰۴۳۰۰۷۷۳؛ هرچند برخی دیگر از دادگاه‌های بدوی در خصوص اثبات عدم تبرّع، تقاضای دلیل کرده‌اند و در صورت ارائه‌نشدن دلیل به عدم تعلق اجرت‌المثل حکم می‌کنند و در فرجام‌خواهی نیز به نتیجه‌ای نمی‌رسند (دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۰۴۶ تاریخ ۹۵/۲/۱۵)؛ به هر حال مهم آن است که ماهیت شرط چهارم، اجرایی است و چه بسا با تفاوت آرای دادگاه‌های مختلف، به رأی وحدت رویه منجر می‌شود و بدین وسیله افراد از تحیر خارج می‌شوند؛ از این رو در این مقاله در شمار شرایط لحاظ نگردید.

### نتیجه‌گیری

- در پاسخ به اشکالات مخالفان استحقاق اجرت‌المثل به مرضعه، در این مقاله ضمن بیان ادله و پاسخ به ایشان، به شرح ادله موافقان استحقاق اجرت‌المثل پرداختیم.
- از جمله دلایل مخالفان استحقاق اجرت‌المثل، مکفی بودن نفقه زوج به زوجه است که تنها تکلیف زوج به شمار می‌آید؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، زوج به پرداخت دو هزینه مستقل به طور همزمان مکلف نیست و پرداخت نفقه او را از پرداخت حق الزحمه مستقل بابت رضاع بی‌نیاز می‌سازد؛ درحالی که روشن گردید تلازمی میان پرداخت نفقه و عدم لزوم پرداخت دیگر اجرت‌ها وجود ندارد و

پرداخت نفقه به منزله مالکیت تمامی منافع زوجه اعم از استمتاع و استرضاع نیست. هرچند زوج مالک استمتاع زوجه است، دلیلی بر توسعه این مالکیت بر منفعت به تمام منافع نیست و شیردادن منفعتی مستقل است.

• یکی دیگر از ادله قائلان به عدم استحقاق اجرت‌المثل، در فرض اجاره کردن مادر بابت رضاع است. در این فرض بیان می‌گردد مادامی که مرضعه در زوجیت همسر است، اجاره او برای رضاع ممکن نخواهد بود؛ زیرا موضوعی برای اجاره در اجاره زوجه باقی نمی‌ماند؛ با این توضیح که زوجه خود را یک‌بار با مهریه، وقف استمتاع و بار دیگر با نفقه وقف تکمین برای استمتاع کرده است؛ درحالی که چنانچه در ادله موافقان استحقاق اجرت‌المثل به مرضعه بیان گردید، اصل اباحه و نصوص وارد شده در دین بیانگر جواز چنین استحقاقی است.

• مخالفان پس از امکان‌سنجی و اثبات استحقاق اجرت‌المثل، در شرایط استحقاق نیز خدشه وارد کرده‌اند و مرضعه را مشمول شرایط استحقاق نمی‌دانند؛ درحالی که یافته‌های تحقیق گویای تحقق شرایط برای مرضعه با توضیح ذیل است:

• طبق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶، شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه عبارت است از اینکه زوج به انجام‌دادن کار امر کند و نیز زوجه برای انجام‌دادن آن کار قصد تبرع نکند و کار نیز از اموری باشد که شارع مقدس اجرای آن را از زوجه طلب نکرده باشد و عرفاً هم آن عمل استحقاق اجرت داشته باشد.

• در خصوص شرط اول، یعنی لزوم دستور پدر طفل در استحقاق مرضعه برای اجرت‌المثل، باید گفت منظور از امر، امر در اصطلاح اصولی نیست؛ بلکه معنایی اعم از آن است که خواست و تقاضا را نیز شامل می‌شود؛ پس مرضعه که به تقاضای پدر فرزند را ارضاع می‌نماید، مشمول این شرط است.

• در خصوص قصد تبرع داشتن، قصد تبرع خلاف اصل است؛ از این رو اگر مرضعه بیان کند که بدون قصد تبرع، ارضاع کرده است و تقاضای اجرت کند، بدون

آنکه به اثبات داشته نیاز باشد، مشمول شرط دوم نیز هست؛ زیرا اصل عدم تبرع است و خلاف اصل باید ثابت شود.

- در خصوص شرط سوم طبق مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ قانون مدنی، حسن معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی خانواده، تربیت اولاد و سکونت منزل از تکالیف زوجه بر شمرده می‌شود؛ همچنین در فقه تمکین خاص در زمره وظایف زوجه است؛ از این رو شیردهی طبق ماده ۱۱۷۶ در احصای وظایف شرعی و قانونی او نیست و از این حیث نیز مشمول شرط استحقاق است.
- تنها یک صورت ارضاع بر مادر فرض است؛ اینکه عنوان ثانوی عارض شود؛ مثل اینکه طفل دارای پدر نباشد یا پدر معسر باشد که در این صورت نیز امکان مطالبه اجرت فراهم است؛ ولی نه از مال پدر، بلکه در صورت دارا بودن فرزند از مال، از مال او پرداخت می‌گردد و در صورت ناداری فرزند، مادر از باب نفقه و نیز اولویت حفظ نفس محترمه به‌رایگان به رضاع اقدام می‌کند.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. احمدوند، خلیل اله؛ چنگیزیان، احمدرضا و تجری، مهدی. (۱۳۹۷). اجرت المثل و نحله زوجه در حقوق ایران، همایش ملی «پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران». پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، صص ۱۱۴ - ۱۲۶.
۳. احمدیه، مریم. (۱۳۸۳). حق اجرت المثل و نحله در یک بررسی حقوقی. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵.
۴. امیری زگلوچه، فاطمه سادات و میردامادی، مجتبی. (۱۴۰۱ق). بررسی ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی در بطلان طلاق و تحقق اجرت المثل. نشریه مطالعات حقوق، شماره ۳۱، صص ۲۷۳ - ۲۹۶.
۵. انصاری پور، محمدعلی؛ صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۸۴). اجرت المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم. مجله مدرس، ۹(۴۱)، صص ۹-۴۱.
۶. انصاری، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام. (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها. (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۷. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

۱۹۳  
فقه

۱۰. حلى «الف»، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۱۱. حلى «ب»، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۱۲. حلى «ج»، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۱۳. حلى، فخرالمحققين، محمد بن حسن بن يوسف. (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۴. موسوى خمينى، سيدروح الله. (۱۴۲۵ق). تحرير الوسيله (ج ۱، چاپ بيست و يكم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۱۵. خويى، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئى (ج ۳۰، چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى.
۱۶. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۷۰۴۳۰۰۷۷۳، تاريخ ۹۵/۵/۲۷
۱۷. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۰۴۶، تاريخ ۹۵/۲/۱۵
۱۸. زحلى، وهبة بن مصطفى. (۱۴۰۹ق). الفقه الإسلامى وأدلته الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخريجها). دمشق: دارالفكر.
۱۹. سبحانى، جعفر. (۱۴۱۶ق). نظام النكاح فى الشريعة الإسلامية الغراء (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۲۰. سبزوارى، سيد عبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فى بيان الحلال والحرام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۲۱. شهيد ثانى «د». (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج ۶، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۲. شهيد ثانى «ه». (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۲۳. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المكاسب (ج ۲). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۴. شیخ صدوق. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی (چاپ دوم). لبنان: بیروت.
۲۶. شیرازی، سیدمحمد. (۱۴۰۹ق). الفقه (ج ۵۸). بیروت: دارالعلوم.
۲۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). جامع الاحکام (ج ۲). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی.
۲۸. طاهری، علی‌اکبر؛ چکمدی‌نژاد، علی و رضوی، سیدمحمد. (۱۴۰۱ق). واکاوی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل زوجه ناشزه. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱، صص ۶۹-۸۶.
۲۹. طباطبایی حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۱۲، چاپ اول). قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۳۰. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی (المحشی، ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۱۲). قم: مؤسسه آل‌البتین.
۳۲. عاملی، زین‌الدین ابن علی (شهید ثانی «ب»). (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة‌الدمشقیة (ج ۵). قم: کتابفروشی داوری.
۳۳. عاملی، زین‌الدین ابن علی (شهید ثانی «ج»). (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة‌الدمشقیة (ج ۲). قم: کتابفروشی داوری.
۳۴. عاملی، زین‌الدین ابن علی (شهید ثانی «الف»). (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة‌الدمشقیة (ج ۸). قم: کتابفروشی داوری.
۳۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۰۳ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة- أحكام التخلی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۶. فضائلی، مصطفی؛ محمدی، اولیاء. (۱۳۹۰). شرایط استحقاق اجرت المثل زوجه در حقوق ایران و نقد آن. نشریه بانوان شیعه. شماره ۲۶، صص ۹۵-۱۳۲.
۳۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). الزام‌های خارج از قرارداد (ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۸. کریمی، حسین. (۱۳۶۵). موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام. قم: نشر شکوری.
۳۹. مجمع تشخیص مصلحت نظام. (مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸). تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق.
۴۰. مرادی، خدیجه؛ قاسم‌زاده، عاتکه. (۱۳۹۴). اجرت المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۸(۲)، صص ۳۰۱-۳۱۷.
۴۱. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل (ج ۵، چاپ دوم). قم: دارالقرآن الکریم.
۴۲. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۲۷، چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۹ق). کتاب الإجارة (ج ۲). قم: دائرة المعارف الفقه الإسلامی.
۴۴. یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۱۹ق). عروة الوثقی (المحشی، ج ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۵. یمرلی، صالح. (۱۳۹۸). واکاوی اجرت المثل زوجه در فقه حنفی، امامیه و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱. نشریه خانواده‌پژوهی، ۱۵(۵۹)، صص ۳۹۳-۴۰۹.



## References

\* The Holy Quran

1. 'Ameli, Z. D. (1990). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 2). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
2. 'Ameli, Z. D. (1990). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 5). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
3. 'Ameli, Z. D. (1990). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 8). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
4. Ahmadiyeh, M. (2004). The legal right of wage and dowry: A legal study. *Strategic Studies of Women*, (25). [In Persian]
5. Ahmadvand, K., Changizian, A. R., & Tajari, M. (2018). *The wife's wage and dowry in Iranian law*. In Proceedings of the Fifth National Conference on Research in Management and Humanities in Iran (pp. 114-126). [In Persian]
6. Amiri Zeglojeh, F. S., & Mirdamadi, M. (2022). A study of Article 1099 of the Civil Code on the invalidity of divorce and the realization of wage. *Legal Studies Journal*, (31), pp. 273-296. [In Persian]
7. Ansari Pour, M. A., & Sadeqi Moghaddam, M. H. (2005). *The wage for a wife's work and a critique of court rulings*. *Modares*, 9(41), pp. 9-41. [In Persian]
8. Ansari, Q., & The Research Center of the Jurisprudence of the Imams of the Ahl al-Bayt. (2008). *Encyclopedia of the rulings of children and their evidence* (Vol. 1). Qom: Research Center for the Jurisprudence of the Imams of the Ahl al-Bayt. [In Arabic]
9. Bahrani, A. A. (1995). *Al-Hadaiq al-Nadhira fi Ahkam al-Itrah al-Tahira* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
10. Court Ruling No. 9409980704300773, dated 27/5/2016. [In Persian]
11. Court Ruling No. 9509970906800046, dated 15/2/2017. [In Persian]
12. Expediency Discernment Council of Iran. (1993). *Note 6 of the Law of Reform on Regulations Related to Divorce*. [In Persian]

13. Fazaeli, M., & Mohammadi, O. (2011). The conditions of entitlement to the wife's wage in Iranian law and a critique. *Journal of Shi'ah Women Studies*, (26), pp. 95-132. [In Persian]
14. Fazel Movahedi Lankarani, M. (2003). *Tafseer al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela: The rulings of personal hygiene*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Haeri, S. A. T. (1997). *Riyad al-Masail fi Tahaqiq al-Ahkam bil-Dalail* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
16. Hakim, S. M. T. (1996). *Mutmasak al-'Urwa al-Wuthqa* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Tafseer. [In Arabic]
17. Hashemi Shahroudi, S. M. (2008). *Kitab al-Ijārah* (Vol. 2). Qom: Islamic Fiqh Encyclopedia. [In Arabic]
18. Helli, F. M. (2007). *Iyдах al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
19. Helli, H. B. Y. (1994). *Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
20. Helli, H. B. Y. (1994). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram* (Vol. 3). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
21. Helli, H. B. Y. (1994). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
22. Ibn Idris Helli, M. B. M. A. (1990). *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahreer al-Fatawa* (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
23. Jassas, A. B. A. (1995). *Ahkam al-Quran* (1<sup>st</sup> ed.). Beirut, Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
24. Karimi, H. (1986). *Judicial criteria from the perspective of Imam Khomeini*. Qom: Shakouri Press. [In Persian]
25. Katouzyan, N. (1995). *Obligations outside the contract* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

26. Khoei, S. A. (1997). *Encyclopedia of Imam Khoei* (Vol. 30, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Imam Khoei Foundation. [In Arabic]
27. Khomeini, S. R. M. (2004). *Tahrir al-Waseela* (Vol. 1, 21<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
28. Moradi, K., & Qasemi Zadeh, A. (2015). The wife's wage in Islamic jurisprudence and Iranian law with regard to the Family Support Law. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 48(2), pp. 301-317. [In Persian]
29. Mousavi Golpayegani, S. M. R. (1995). *Majma' al-Masa'il* (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]
30. Najafi, M. H. (2004). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam* (Vol. 27, 7<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
31. Sabzevari, S. A. (1994). *Muhadhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram* (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
32. Safi Golpayegani, L. (2006). *Jami' al-Ahkam* (Vol. 2). [In Persian]
33. Shahid Thani (D). (1994). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam* (Vol. 6, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ma'arif Islamic Institute. [In Arabic]
34. Shahid Thani (H). (1994). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam* (Vol. 5, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ma'arif Islamic Institute. [In Arabic]
35. Shaykh Ansari, M. (1995). *Al-Makasib* (Vol. 2). Qom: Global Congress of Sheikh Ansari. [In Arabic]
36. Shaykh Sadouq, A. (1994). *Man la Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
37. Shaykh Tusi, A. J. M. (1999). *Al-Nihaya fi Majar al-Fiqh wa al-Fatawa* (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Maarifah. [In Arabic]
38. Shirazi, S. M. (1995). *Al-Fiqh* (Vol. 58). Beirut: Dar al-'Uloom. [In Arabic]
39. Sobhani, J. (1996). *Nizam al-Nikah fi al-Shari'ah al-Islamiyyah al-Gharaa* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
40. Tabatabai Hakim, S. M. T. (1996). *Mutmasak al-'Urwa al-Wuthqa* (Vol. 12, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Tafseer. [In Arabic]

41. Tabatabai Yazdi, S. M. K. (1998). *Al-'Urwa al-Wuthqa* (Vol. 5). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
42. Tabatabai, S. A. (1997). *Riyad al-Masail* (Vol. 12). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
43. Taheri, A. A., Chekmdinnejad, A., & Razavi, S. M. (2022). A jurisprudential and legal examination of the wife's wage in the case of marital disobedience. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, (1), pp. 69-86. [In Persian]
44. Yamrali, S. (2019). A jurisprudential examination of the wife's wage in Hanafi, Imami jurisprudence, and the Family Support Law of 2013. *Journal of Family Studies*, (59). pp. 393-409. [In Persian]
45. Yazdi, S. M. K. (1998). *Al-'Urwa al-Wuthqa* (Vol. 5, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
46. Zuhaili, W. B. M. (1995). *Islamic jurisprudence and its evidence* (Comprehensive of the legal proofs, sectarian views, and most important jurisprudential theories and the verification and extraction of Prophetic Hadiths). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]